

Journal of Fiqh and Usul

Vol. 50, No. 3, Issue 114

Autumn 2018

DOI: 10.22067/jfu.v50i3.63225



سال پنجاهم، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۱۴

پاییز ۱۳۹۷، ص ۷۰-۵۳

انفجور

## تحلیل عناصر کارآمدی علم فقه (مطالعه موردی، شروط امر به معروف و نهی از منکر)\*

دکتر عبدالحسین رضائی راد

دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز

Email: ahrr39@scu.ac.ir

### چکیده

در این مقاله انتقاداتی که از نظر کارآمدی به برخی از آثار فقهی و به طور ویژه به مبحث امر به معروف شده است با مطالعه موردی شروط وجوب امر به معروف و نهی از منکر از قبیل شرط علم به معروف و منکر و توانمندی و مطاع بودن و اشتراط عدم ضرر و احتمال تأثیر و بررسی اشکالات وارد شده بر آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد و نتایج نامطلوبی که از این گونه نگاه‌های غیر کاربردی به فقه و دین به بار آمده، مانند صدور احکام غیر قابل اجرا و یا متناقض با یکدیگر که در نتیجه به تعطیلی فرائضی چون امر به معروف و نهی از منکر انجامیده است ریشه یابی می‌گردد و راهکارهای لازم برای افزایش جنبه‌های کاربردی و کارآمد کردن این گونه مباحث فقهی ارائه می‌شود.

### کلیدواژه‌ها:

معروف، منکر، کارآمدی فقه، شرطیت ایمنی از ضرر، شرطیت تأثیر.

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۴/۳۱.

**مقدمه**

فقها تلاش‌ها کرده‌اند تا مبانی علمی و نظری فقه را استوار سازند و احکام دین را از آن که دستخوش سلیقه‌های شخصی و برداشت‌های بی‌ضابطه گردد در امان بدارند اما از آن جا که کم‌تر توفیق داشته‌اند تا در مصدر امور اجرایی جامعه قرار گیرند و رهبری سیاسی جامعه را عهده‌دار شوند، جنبه‌های کاربردی و مطالعه راهبردی مسائل فقهی تا اندازه‌ای در آثار فقهی مغفول واقع شده است و ارزیابی آن که احکام موجود در آثار فقهی تا چه میزان قابلیت اجرایی دارد و در عمل چگونه می‌تواند اهداف و مقاصد آن احکام را بر آورده سازد چندان مورد توجه نبوده است و این کاستی ناخواسته و غیر عامدانه، پاره‌ای از احکام اجتماعی و سیاسی شرع را در عمل و مرحله اجرا با مشکلات و موانع جدی روبه‌رو کرده است یا در مسیری متفاوت با آن چه از این احکام مورد نظر بوده، کشانده است.

آن چه در مقاله مورد تحقیق قرار گرفته است بررسی این کاستی و میزان تأثیر آن در مبحث امر به معروف و نهی از منکر است و مؤلف می‌کوشد تا ضعف مطالعه راهبردی در تحقیقات دینی بخصوص در علم فقه و مبحث امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان بخشی از علت تعطیلی این دو اصل بنیادی یا انحراف آن‌ها مورد بررسی قرار دهد.

تعطیلی امر به معروف و فراموشی آن‌ها هم در جنبه نظری (مطهری، حماسه حسینی، ۲/ ۴۹-۵۱)، هم در جنبه عملی و اجرایی که اکثریت قریب به اتفاق محققان این موضوع به آن اشاره کرده و از آن گله‌مند بوده‌اند (به عنوان نمونه ر. ک: غزالی، ۲/ ۴۴۲؛ مطهری، ده گفتار، ۷۹؛ رشید رضا، تفسیر المنار، ۴/ ۳۰)؛ علت‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد اما در این تحقیق میزان ارتباط آن با شیوه مباحث فقهی و ضعف جنبه‌های کاربردی در آثار فقهی موجود مورد نظر است و یافتن پاسخی روشن به این پرسش که چگونه و با رعایت چه مؤلفه و عناصری می‌توان تحقیقات فقهی از جمله مبحث امر به معروف و نهی از منکر و شروط آن را در جنبه کاربردی ارتقا بخشید و به واقعیات جوامع بشری نزدیک کرد و به اضمحلال عملی و فراموشی تاریخی این دو اصل بنیادی پایان داد یا از شدت آن کاست؟

**پیشینه تحقیق**

مبحث امر به معروف و نهی از منکر در اکثر آثار فقهی یا کلامی یا اخلاق یا تفسیری در مذاهب مختلف اسلامی مورد جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است. اما متأسفانه با گذشت زمان به جای آن که مانند دیگر مباحث فقهی بر گستردگی و حجم آن افزوده گردد، دائماً در حال کاهش بوده است (مطهری، حماسه حسینی، ۲/ ۴۹-۵۱). حتی در بسیاری از آثار فقهی و رساله‌های عملیه به طور کلی از

شمار مباحث فقهی خارج شده و مورد توجه قرار نگرفته است (به عنوان نمونه ر.ک: صدوق، الهدایه؛ ابن البراج، جواهر الفقه؛ علامه حلی، مختلف الشیعه؛ همو، تذکره الفقهاء؛ همو، منتهی المطلب؛ همو، ارشاد الازدهان؛ همو، نهایه الاحکام؛ رساله‌های عملیه آقایان سیستانی و خویی و وحید خراسانی) و کم‌تر کسانی مانند امام خمینی در تحریر الوسیله و امام محمد غزالی در احیاء علوم الدین و رشید رضا در تفسیر المنار می‌توان یافت که بحث مفصلی در این موضوع مطرح کرده باشد و تنها تعداد محدودی از محققان دوره‌های اخیر در فعالیت‌های فرهنگی و مبارزات سیاسی و اجتماعی دستی داشته‌اند چون امام خمینی (تحریر الوسیله، ۱/ ۴۶۲- ۴۸۴)، مطهری (مطهری، حماسه حسینی، ۴۹-۵۱؛ همو، ده گفتار، ۶۱) و شریعتی (مجموعه آثار، ۷؛ همو، شیعه، ۶۹) از شیعیان و رشید رضا (رشید رضا، تفسیر المنار، جلد ۴) و محمد غزالی (غزالی احیاء علوم الدین، ۲/ ۴۴۲) از اهل سنت در بیان جنبه‌های کاربردی و موانع اجرای این دو فریضه آن هم به طور پراکنده در بعضی آثار خود اشاراتی را آورده‌اند و هیچ تحقیق مستقل و مبسوطی در این خصوص صورت نگرفته است و امید است این تحقیق گامی باشد در جهت آغاز این گونه بررسی‌ها و گشاینده دری از مطالعات راهبردی در مباحث دینی در سایر زمینه‌ها و موضوعات.

### میزان کار آمدی شروط امر به معروف

شرط، اصطلاحی است فقهی که مقصود از آن هر چیزی است که وجود حکمی از احکام شرعی به آن وابسته است و هرگاه حکمی مشروط به شرطی باشد معنای آن این است که آن حکم بدون آن شرط وجود ندارد مانند حکم وجوب حج (حائری، درر الفوائد؛ حکیم، الاصول العامه للفقهاء المقارن، ۶۰-۶۱) که به شرط استطاعت مشروط شده است و معنای آن عدم وجوب در صورت عدم استطاعت است البته این، تمام معنای شرط نیست و شرط در مباحث فقهی به انواع مختلفی مانند شرط وجوب شرط واجب شرط صحت و مانند آن تقسیم شده است (همو) که در این مختصر در مقام بیان آن‌ها نیستیم. آن چه در این تحقیق مد نظر است این است که شروط ذکر شده در آثار فقهی به عنوان شروط وجوب امر به معروف و نهی از منکر تا چه اندازه در تحقق اهداف این دو فریضه و احیا و اجرای آن‌ها مؤثر بوده است؟ و آیا می‌توان رونق اندک این میدان را تا اندازه‌ای به غیر کاربردی و به دور از واقعیات بودن این شروط نسبت داد؟

این تحقیق عناصر کار آمدی فقه اسلامی را به طور موردی با بررسی اشکالاتی که کارآمدی مباحث امر به معروف و نهی از منکر و ترجیحاً در شروط آن‌ها وارد شده است در صدد پاسخگویی به این اشکالات و در مواردی و علت‌یابی و ارائه راهکار برای رفع آن کاستی در موارد دیگر است و این مباحث را در قالب سه اشکال و بررسی آن‌ها با تحلیلی فقهی و راهبردی مطرح نظر قرار می‌دهد.

### اشکال اول: تعدد شروط و تعارض آنها

در اکثر کتب فقهی و تفسیری برای وجوب امر به معروف شروط متعددی ذکر شده است و گرچه تعداد این شروط به ظاهر اندک است و از حدود چهار شرط تجاوز نمی‌کند اما در ضمن توضیحات آنها و با تأمل بیشتر، این چهار شرط به شروط متعددی منشعب می‌شوند که گاه تا ۱۵ شرط می‌رسد به عنوان مثال امام خمینی در تحریر الوسیله (امام خمینی، ۱/ ۴۶۵-۴۷۶)، مبحث شروط امر به معروف) مانند بسیاری از فقیهان (به عنوان نمونه ر.ک: صاحب جواهر، ۲۱/ ۳۶۶ به بعد؛ محقق حلی، شرائع الاسلام، ۱/ ۳۴۲-۳۴۳؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲/ ۴۱۴) چهار شرط را برای وجوب امر به معروف ذکر می‌کنند که عبارت‌اند از علم به معروف و منکر، وجود احتمال تأثیر، مصر بودن فاعل بر فعلش و نبودن مفسده و ضرر در انجام امر به معروف و نهی از منکر اما در مقام توضیح و تبیین این شروط چارگانه ۶۶ مسئله فقهی بسیار دقیق را مطرح می‌کنند که می‌توان گفت هر کدام از این مسائل به منزله شرط جدیدی است مثلاً در دل شرط علم به معروف و منکر چند نوع و زیر شاخه برای علم را مطرح می‌کنند که دانستن آنها نیز در وجوب امر به معروف شرط است مانند علم به حکم (امام خمینی، تحریر الوسیله، ۱/ ۴۶۶، مسئله ۱)، علم به مصادیق احکام (همو، مسئله ۴)، علم به روش‌های درست امر و نهی (همو، مسئله ۴) و علم به فتاوی مختلف تا بدانند که مطابق فتوای مرجع تقلید و مذهب فاعل منکر با او رفتار کند تا مبادا عمل او مطابق فتوا و مذهب فاعل منکر نباشد (همو، ۴۶۶، مسئله ۲-۵) کنند یا در ذیل شرط احتمال تأثیر به طور ضمنی انواعی مثل تأثیر تدریجی و تأثیر در آینده یا حال یا تأثیر فردی و گروهی و مانند آن را برای تأثیر ذکر می‌کنند (همو، ۴۶۷-۴۶۸، مسائل ۳-۱۲) که احراز وجود یا عدم آنها به هوش سرشار و علم تجربه بسیار بالایی نیازمند است و اکثر افراد از آن برخوردار نیستند که در عمل بسیار موارد نادری می‌توان یافت که تمام این شروط وجود داشته باشد و لذا عملاً هیچ‌گاه این وظیفه به حد وجوب نمی‌رسد و این در حالی است که علم به معروف و منکر و مصادیق آنها از آن شروط است که خود شرطی بسیار دشوار است و شناخت مصادیق معروف و منکر به معنای دقیق کلمه چیزی است که در موارد زیادی حتی از یک مجتهد جامع شرایط هم بر نمی‌آید زیرا به علوم و تخصص‌های فراوان نیازمند است تا چه رسد به افراد عادی و اگر علوم و مهارت‌های مختلفی را که بعضی از علما هم به آن اضافه کرده‌اند (رشید رضا، ۴/ ۳۸-۴۰) و شرط قدرت و مطاع و مقبول بودن (مجلسی، بحار الانوار، ۱۰۰/ ۹۳) و لزوم اطلاع از آگاهی فاعل منکر و وجود اتمام حجت و انذار قبل از تنبیه (ابن‌اخوه، ۳۰؛ ماوردی، ۲۹۳) و سایر شرایطی از این دست را که بعضی از محققان در غیر قالب شروط بیان کرده‌اند (غزالی، احیاء علوم الدین، ۲/ ۲۸۶-۲۸۵؛ خنجی اصفهانی، ۱۹۲). نیز بدان‌ها بیافزائیم به جرأت می‌توان گفت که هیچ فردی واجد آن همه علوم و مهارت‌ها نیست و به

ندرت امکان دارد که این شروط محرز شود و امر به معروف واجب گردد و عملاً باید این اصل تعطیل بماند.

شگفتی انسان هنگامی بیش تر می شود که می بیند همان فقهای که این همه شروط دشوار را برای انجام امر به معروف بیان کرده اند در جای دیگر از تمام شروط خود صرف نظر کرده و حتی فاسقی را که خود به معروف ها و منکرها پای بند نیست واجد شرایط ادای این مأموریت می دانند (صاحب جواهر، ۲۱/۳۷۱-۳۷۴؛ جزائری، ۲۰۱؛ ابن اخوه، ۵۱؛ ماوردی، ۳۴۰-۳۴۲؛ ابویعلی، ۱۸۵) و چنین فردی را نه تنها مجاز بلکه موظف به انجام این فریضه می شمارند دلایل چنین فتوایی هر چه باشد نمی تواند پاسخ این سؤال بنیادی را بدهد که فرد فاسق که خود به امر خود به امر خود پای بند نیست و به سبب همین نقطه ضعف، به تعبیر روایات ملعون است (شهیدی، نهج البلاغه، خطبه های ۱۲۹ و ۱۲۵) چگونه می تواند مجری وظیفه ای باشد که میراث انبیاء و عصاره اصلی همه ادیان است؟ (ری شهری، ۶/۲۵۵ حدیث ۱۲۳۸۷، ۱۲۳۸۸ و ۱۲۳۸۹؛ حر عاملی، ۱۱/۳۹۷).

چنین فتاوائی اگر در فقه مصطلح هم قابل توجیه باشد در فقه به معنای اعم به هیچ عنوان قابل توجیه نیست و با هدف امر به معروف و بلکه هدف همه ادیان ناسازگار است و علاوه بر این، با سخن خود فقها که آن همه شروط را برای آمرین به معروف مطرح می سازند نیز تضاد دارد و بی شک امر به معروف از جانب چنین فردی مثل شراب و قمار است که اگر هم سودی ببخشد، به تعبیر قرآن کریم، گناهایشان از نفعشان بیشتر است (بقره: ۲۱۹؛ نیز رشیدرضا، ۴/۳۰-۳۱).

### نقد این اشکال

با مراجعه به آثار فقهی مشخص می شود که نظریه جواز تصدی وظیفه نهی از منکر توسط فاعل منکر با تکیه بر این دلیل ارائه شده است که این وظیفه، وظیفه ای است توصلی و غیر تعبدی و لذا نیاز به قصد قربت ندارد و لذا از فاسق ساقط نیست و چیزی است شبیه مسئله مکلف بودن کفار به فروع، و همچنان که در آن جا با وجود بطلان عمل کافر، فتوا به مکلف بودن کفار به فروع صادر می شود در این جا نیز با علم به غیر صحیح و غیر مؤثر بودن امر به معروف توسط فاسق، نمی توان او را از دایره شمول این تکلیف مستثنی کرد زیرا ادله این اصل همچون ادله سایر تکالیف عمومیت دارد و کافر و فاسق و مؤمن را به یک سبک و سیاق مخاطب قرار می دهد و مواردی که اشعار بر خلاف این دارد قابل توجیه است و در مقابل ادله دیگر که عمومیت تکلیف را می رساند توان مقاومت ندارد.

این سبک استدلال حتی اگر بر اساس موازین فقه مصطلح قابل قبول باشد، در حیطه فقه به معنای اعم

پذیرفتنی نیست و تنها یک جنبه قضیه را که جنبه فردی آن است حل می‌کند در حالی که این وظیفه جنبه اجتماعی هم دارد و با نگاهی اجتماعی، می‌توان چنین گفت که امر به معروف از سوی فرد فاسق نه تنها باعث اقامه معروفات و ازاله منکرات نمی‌گردد بلکه ممکن است خود منکری از منکرات باشد و باعث نفرت مردم از اسلام و تضعیف روحیه دینی در جامعه گردد و با چنین فرضی نمی‌توان به آسانی قضاوت کرد که حقیقتاً فاسق مجاز به اجرای این وظیفه است و با اجرای او تکلیف از عهده دیگران ساقط می‌گردد. با توجه به چنین مشکل آشکاری که در چنین فتاوی و وجود دارد جای این پرسش باقی است که چگونه فقها این فتوا را داده و از این مشکل عظیم غفلت ورزیده‌اند؟

در پاسخ این پرسش می‌توان چنین گفت که اگر مقصود فقها از عدم شرطیت عمل به وظایف دینی این باشد که فاسق به معنای دقیق کلمه، مجاز و بلکه، موظف به اجرای این وظیفه باشد انتقاد وارد شده به جا و قابل قبول خواهد بود اما گمان نمی‌رود که این بزرگواران از عدم شرطیت عمل به وظایف، چنین مقصودی داشته باشند بلکه فقها نه تنها از این مسئله چنین اراده‌ای نکرده‌اند بلکه حتی واژه فاسق را هم به کار نبرده‌اند بلکه از «عدم تأمر آمر» و «عدم تناهی ناهی» که به معنای امر ناپذیری آمر و نهی ناپذیری ناهی هستند استفاده کرده‌اند (صاحب جواهر، ۲۱/۳۷۳-۳۷۴؛ جزائری، ۲۰۱).

این اصطلاح با اصطلاح «فاسق» که به معنی عدم پای‌بندی عمدی به وظایف دینی است تفاوت دارد و مقصود از «عدم تأمر آمر» این است که فردی به طور استطرادی و غیر عمدی تارک وظیفه گردد و عدم شرطیت تأمر و تناهی با چنین تفسیری از معنای آن چیزی‌گرین‌ناپذیر است و اگر «تأمر آمر» و «تناهی ناهی» در همه شرایط، شرط و جوب امر به معروف باشد نتیجه‌اش آن خواهد بود که تنها معصومین و اولیاء الله مشمول این وظیفه باشند زیرا اکثریت قریب به اتفاق مردم عادی نمی‌توانند در همه شرایط به وظایف دینی خود پای بند بوده و حتی به طور سهوی هم گناهی از آن‌ها سر نزنند و اگر بنا باشد فقط اولیاء الله و معصومین، مشمولین این وظیفه دینی باشند علاوه بر آن که این فریضه مهم عملاً به تعطیلی و بن بست کشیده خواهد شد و پذیرش چنین نظریه‌ای با اکثر ادله این باب که عمومیت این وظیفه را بیان می‌دارند در تضاد قرار خواهد گرفت.

از اظهارات بعضی از فقها به روشنی برمی‌آید که انگیزه آن‌ها از عدم اشتراط «تأمر» و «تناهی»، جلوگیری از تعطیل شدن امر به معروف و بسته شدن باب حسبه بوده است (جزائری، ۲۰۱؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، مبحث حسبه) و این مطلب هم خود گواهی دیگر است بر این که مقصود این بزرگواران از عدم شرطیت «تأمر» و «تناهی» جواز دخالت فاسق و فجار در امر به معروف نبوده است بلکه هدف آنان جلوگیری از تضییق دایره شمول این وظیفه و اختصاص آن به معصومین بوده است.

یکی دیگر از نکاتی که در اشکال مورد بحث مطرح بود تعدد شروط مطرح شده در امر به معروف بود که به ادعای مستشکل ذکر این شروط، می‌تواند موجب تضییق دایره شمول این فریضه و در عمل موجب تعطیلی آن باشد.

این نکته، گرچه نکته‌ای قابل قبول است و مؤلف همین اثر نیز آن را می‌پذیرد و در آثار دیگر خود به عنوان یکی از عوامل مؤثر در تعطیلی امر به معروف مورد تحلیل قرار داده است اما شاید بتوان گفت راه حل این مسئله آن باشد که بگوئیم آن چه از این شروط توسط فقها بیان شده شرط واجب بوده است و نه شرط وجوب و در حقیقت نوعی خلط میان شرط وجوب و شرط واجب و عدم تفکیک میان آن دو موجب بروز چنین اشکالی گردیده است و لذا این اصل را به انزوا کشانده و جنبه فردی و حاشیه‌ای به آن بخشیده است تنها یک نگاه فرد گرایانه و اجتماع گریز می‌تواند شروط ذکر شده را شرط وجوب بداند و در صورت عدم آن‌ها وظیفه را ساقط و مکلف را بریء الذمه بشمارد زیرا با چنین نگاهی این تکلیف در اکثریت قریب به اتفاق موارد ساقط بوده و به اجرا در نمی‌آید و جامعه به همان آفتابی که برای ترک کردن آن در روایات مطرح گردیده است گرفتار می‌آید. اما با نگاه اجتماعی به این وظیفه، اگر در یک فرد این شرایط محقق نبود اما در اجتماع و با تشکیل گروه‌ها و سازمان‌ها امکان تحقق آن شروط وجود داشت این وظیفه ساقط نگردیده بلکه از فرد به گروه منتقل می‌گردد و وظیفه فرد نه تنها ساقط نمی‌شود بلکه مبدل به وظیفه دیگر می‌گردد و آن این که راه تحقق شروط را پیدا کند و با شرکت در گروه‌ها و اتحاد با سایر افراد، شروط را برای خود محقق سازد و این همان چیزی است که نحت عنوان «شرط واجب» از آن یاد کردیم و بعضی از بزرگان نیز به طور مختصر به آن اشاره کرده و شالوده آن را بنا نهاده‌اند (ر.ک: مطهری، حماسه حسینی، ۱/۱۹۲-۲۰۱).

## اشکال دوم: اشتراط عدم ضرر

یکی از مواردی که به عنوان نمونه‌ای از ضعف جنبه‌های کاربردی در نگرش فقها به مسئله امر به معروف مطرح شده است و ممکن است به عنوان یکی از علت‌های تعطیلی این فریضه مطرح شود مسئله اشتراط عدم ضرر است.

در اکثر قریب به اتفاق آثار فقهی شیعه تصریح شده است که امر به معروف به شرطی واجب است که ضرری برای جان و مال و آبروی آمران به معروف و حتی اصحاب آنان نداشته باشد (صاحب جواهر، ۲۱/۳۷۱؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ۱/۴۶۵) و اکثر قریب به اتفاق کتب فقهی شیعه و برخی کتب سنی به طور ضمنی (برای نمونه ر.ک: رشید رضا، ۴/۳۲) و در صورتی که ظن غالب به وجود ضرر حاصل شود، این فریضه ساقط می‌گردد و حتی صاحب جواهر می‌فرماید هیچ مخالفی در این مسأله ندیدم (همو)

با وجود نظر بعضی از معاصران که همه ادله این مسأله را ضعیف می‌دانند (نوری همدانی، ۹۵). دلایل آن از استحکام نسبی و قابل قبولی برخوردارند و عمده آن‌ها قاعده لاضرر و روایات صریحی است که وجوب و بلکه جواز آن را به امن از ضرر مشروط می‌سازد و لذا تلاش در رد ادله این بحث، و ورود در آن مبحث به شیوه فقه مصطلح، تلاشی بی‌نتیجه است اما با مطالعه راهبردی و نگرش برون‌فقهی، به این مسئله می‌توان پرسید؛ با توجه به ماهیت این فریضه که غالباً بدون ضرر نیست پذیرش این نظر به طور مطلق، آیا معادل جواز ترک آن در اکثر موارد نیست؟ و نوعی «تخصیص اکثر» به حساب نمی‌آید؟ و آیا این گونه فتواها نمی‌تواند عاملی مهم در تعطیلی این اصل باشد؟ و آیا قبول چنین اشتراطی باعث خنثی و بی‌اثر شدن این فریضه بنیادی و انحصار آن در موارد کاملاً جزئی و سطحی نمی‌گردد؟

بر اساس آن چه اکثر تفاسیر در تفسیر آیه «... و اصبر علی ما اصابک...» ذکر کرده‌اند. مقصود از «ما اصابک» مصائبی است که از امر به معروف ناشی می‌شود و صبر بر آن‌ها در آیه سفارش شده و مورد تأکید قرار گرفته است و این آیه و امثال آن دلالت واضح دارند بر این که ماهیت امر به معروف از دشواری جدا نیست (به عنوان نمونه ر.ک: ابن کثیر، ۳/ ۴۵۵؛ صاحب جواهر، ۲۱/ ۳۷۱؛ محقق حلی، شرائع الاسلام، ۱/ ۳۴۲) و تفکیک این دو از همدیگر میسر نیست.

تاریخ و سیره علمای صالح نیز موید این امر است که هیچ‌گاه آمران به معروف و ناهیان از منکر از آسیب و شکنجه و ضررهای جانی و مالی و آبرویی در امان نبوده‌اند و علما و صلحای بسیاری جان خود را در این راه فدا کرده یا سال‌هایی از عمر خود را در حبس و حصر و شکنجه به سر برده‌اند (رشید رضا، ۴/ ۳۲) آیا می‌توان گفت این علما به دلیل انجام امر به معروف ضرری، بر خلاف تکلیف عمل کرده‌اند؟ بعضی از مفسران معنای «اشرء نفس» برای خدا که قرآن کریم از آن به عنوان سنتی حسنه و وظیفه‌ای بنیادی یاد می‌کنند، به کشته شدن در راه امر به معروف و نهی از منکر تفسیر کرده‌اند (به عنوان نمونه ر.ک: واحدی نیسابوری، ۴۰).

وقتی که ضرر در ماهیت یک فریضه، آمیخته باشد و نظراً و عملاً تحمل رنج و سختی در راه آن تأیید و تشویق شده باشد، اشتراط امن از ضرر در وجوب آن به معنی صدور مجوز بر تعطیلی آن و تخصیص اکثر مصادیق آن از حکم وجوب است و این نتیجه، نتیجه‌ای است که به هیچ عنوان با بینش اسلامی و مجموعه معارف دینی که امر به معروف را از بنیادی‌ترین اصول دینی و در ردیف ایمان به خدا و معاد و نماز و زکات قرار داده (ر.ک: آل عمران: ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۴؛ اعراف: ۱۵۷؛ توبه: ۱۱، ۶۷، ۷۱)، یا از آن به عنوان هدف تمامی ادیان یاد می‌کنند (ری شهری، ۶/ ۲۵۵؛ حدیث ۱۲۳۸۷) سازگار نیست و بی‌شک تابعی از نگاه فردگرایانه و حاشیه‌نشینانه و غیرکاربردی به مسائل فقهی است که همچون آفتی جدی در بسیاری از ابواب



فقهی به خصوص در ابوابی که جنبه اجتماعی و سیاسی دارند خود را نشان می‌دهد و گویی بزرگوارانی که بر این گونه فتواها پافشاری کرده‌اند گمان برده‌اند که مخاطب احکام تنها افراد جامعه به صورت انفرادی هستند و از این مهم غفلت ورزیده‌اند که امکان پذیر نبودن یک وظیفه برای یک فرد، و بیش از توان او بودنش، به معنای سقوط آن نیست و دلیلی وجود ندارد که در چنین شرایطی این وظیفه از عهده جمع هم ساقط باشد و اجتماع و حکومت، برای انجام آن و رفع موانعش وظیفه‌ای نداشته باشند.

اگر فرد به تنهایی به اجرای این فریضه بپردازد ممکن است در اکثر قریب به اتفاق موارد، احتمال یا ظن غالب به وجود ضرر بدهد اما این حالت به معنای آن نیست که امر به معروف از او ساقط است زیرا این ضرر ناشی از شیوه اوست که خود به تنهایی به این کار پرداخته است لذا وظیفه او در صورت احتمال ضرر تغییر روش و پیوستن به جمع و اتخاذ روش جمعی و تشکیلاتی برای اجرای این فریضه است به نحوی که احتمال ضرر منتفی شود و جای خود را به احتمال تأثیر بدهد.

شگفتی در این است که چرا فقیهان بزرگی که بر شرط امن از ضرر این همه تأکید ورزیده‌اند، بر ضررهای موجود در ترک امر به معروف و اسقاط آن از عهده مکلفان این قدر توجه نکرده‌اند و نگفته‌اند امر به معروف در صورتی که ضرر ترکش بیش‌تر از ضرر انجامش باشد واجب است و تنها در صورتی ساقط است که قضیه به عکس بوده و ضررهای نفعش بر ترکش راجح باشد.

آیا بهتر نبود به جای اشتراط امن از ضرر به تصحیح شیوه‌های اجرایی این دو فریضه سفارش می‌شد؟ و از مکلفان خواسته می‌شد که اجرای این فریضه را به گونه‌ای تنظیم کنند که موجب فرار مردم و نفرت آن‌ها از احکام دینی و در نتیجه سرپیچی از مواعظ و اوامر ناصحان و لذا تعطیلی این اصل نگردد؟ (رشید رضا، ۳۱/۴-۳۲).

صرف نظر از نقدی که با نگاه برون فقهی به مسئله اشتراط امن از ضرر وارد شد و در سطور فوق مورد بررسی قرار گرفت، از نگاه درون فقهی و با شیوه‌های فقه مصطلح نیز این نظریه قابل بررسی است. زیرا اگر چه اشتراط امن از ضرر با دلایل محکمی چون قاعده لاضرر و احادیث صریح، قابل تأیید است اما در مقابل این ادله، احادیث دیگری نیز داریم که فرار از امر به معروف را به بهانه وجود ضرر و عذرتراشی‌هایی از این دست سرزنش کرده (حر عاملی، ۴۰۰، حدیث ۶) و کسانی را که برای ادای این وظیفه خود را به خطر انداخته مورد تشویق و ستایش قرار داده‌اند (همو، باب ۲۲).

توجیهات قابل توجهی که بعضی از بزرگان چون صاحب جواهر در جمع این دو دسته احادیث کرده و احادیث دسته دوم را به نفع احادیث دسته اول تفسیر کرده‌اند (صاحب جواهر، ۳۷۲/۲۱) تا نظریه اشتراط عدم ضرر را که نظریه عموم فقهاست، به کرسی بنشانند؛ خالی از مسامحه نیست و نمی‌تواند صراحت

اخبار سری دوم را بر لزوم قبول ضررهای ناشی از امر به معروف تحت الشعاع قرار دهد مضاف بر این که راه ما را برای ارائه توجیهاتی مشابه برای تفسیر احادیث دسته اول به نفع احادیث دسته دوم نمی‌بندد و ما می‌توانیم به همان روش، احادیث مؤید شرط امن از ضرر را توجیه کرده و تغییر مسیر داده و احادیث سری دوم را به کرسی بنشانیم. زیرا همچنان که ایشان، احادیث لزوم تحمل ضرر را به موارد خاصی اختصاص داده و از عمومیت انداخته‌اند مخالف ایشان نیز می‌تواند احادیث اشتراط عدم ضرر را به شرایط خاصی اختصاص دهد به خصوص از آن جا که در احادیث دسته اول اصطلاح «فی هذه الهدنه» بکار رفته (حرعاملی، ۴۰۰، حدیث ۲ و ۳) و پرهیز از امر به معروف ضرری را مقید به دوره هدنه کرده است؛ و از آن جا که «هدنه» یک اصطلاح جنگی است و عقدی است که جنبه موقت دارد (محقق حلی، ۱/ ۳۳۲-۳۳۳) احتمال اختصاص حکمی که بدان مقید است به دوره خاصی از دوره‌های تاریخی که خفقان در اوج خود بوده است قوت می‌گیرد.

از برخی از روایات باب، این مسئله نیز قابل استنباط است که مقصود دسته اول یکی از پرخطرترین مصادیق امر به معروف یعنی امر به معروف در مقابل حکام است که غالباً نتیجه‌ای در بر ندارد و بسیار پرخطر نیز هست و لذا احتمال قوی دارد که روایات و ادله‌ای که امر به معروف را به عدم ضرر مشروط می‌کنند به این مصادیق استثنایی و شایع، آن هم در زمان‌های خاصی دلالت داشته باشند که یک نصیحت ساده به حاکم به منزله شهادت یکی از یاران صدیق امام بود و شرایط حساس و خفقان‌آور خاصی را مورد اشاره قرار داده باشند، که عده و عده شیعیان اندک بود و ضرر امر به معروف بیش از سود آن بود اما در شرایط دیگر که خفقان در این حد نباشد و روش‌هایی وجود داشته باشد که با کاربرد آن‌ها ضررهای ناشی از امر به معروف حاکمان به حدی برسد که پذیرش و تحمل آن مورد قبول عقلاء باشد، این روایات دلالتی ندارند.

قاعده لاضرر که مستند نظریه اشتراط عدم ضرر است هم بیش از این دلالتی ندارد زیرا اگر ضرر در حکمی در حدی باشد که عقلاء تحمل آن را جایز می‌دانند قاعده لاضرر آن را نفی نمی‌کند و این، مسئله‌ای است که هیچ فقیهی نمی‌تواند منکر آن باشد و در ابواب دیگر چون خیار غبن و مانند آن نیز مورد تأیید قرار گرفته است (امام خمینی، ۱/ ۵۲۲؛ سایر کتب فقهی ذیل عنوان خیار غبن).

### بررسی این اشکال

شکی نیست که مقید کردن اصلی چنین بنیادی به عدم ضرر، اگر درست تفسیر نشود می‌تواند در تضییق دایره شمول آن و در نتیجه تعطیلی و ترکش مؤثر باشد اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که

اعتبار این شرط در وجوب این دو فریضه چیزی است که روایات صریحه بر آن دلالت دارند و شمس فقیهانه هیچ فقیه شیعی این اجازه را نمی‌دهد که به صرف یک استحسان عقلی و مثلاً برای پیش‌گیری از ترک یا تضییق دایره شمولش، از آن چشم‌پوشی کنیم بلکه عکس این مسئله پذیرفتنی‌تر است و این دیدگاه فقیهانه‌تر و پذیرفتنی‌تر است که در صورت عدم شرط، و وجود ضرر از وجوب آن چشم‌پوشی کنیم نه آن که برای تضمین اجرای آن بر شروطی که ادله آن‌ها صراحت دارند چشم ببندیم چرا که به قول فقها: «نحن انباء الدلیل» (شهرستانی، ۲۰؛ فاضل تونی، ۳۲)، لذا بهتر است به جای چشم بر بستن بر شروط منصوصه، در جستجوی راه دیگری باشیم که به مدد آن ضمن عمل به شروط منصوصه و توجه به روایات صریحه، آن مشکل عقلی نیز مرتفع گردد به خصوص از آن جا که از ادله اشتراط عدم ضرر، قواعد اساسی و مسلمی چون قاعده لا ضرر و لا حرج است که بر تمامی ادله اولیه حکومت دارند (شیخ انصاری، ۶۳؛ بجنوردی، ۱۹۶/۱).

به نظر می‌رسد راه حل این مشکل، تصحیح برداشت از معنای ضرر و تفسیر آن به ضرر نوعی به جای ضرر شخصی است و در این صورت است که برای پیش‌گیری از ضرر جامعه و نوع بشر و نظام اجتماع تحمل ضرر شخصی پذیرفتنی می‌نماید و می‌تواند مشروع باشد و منافاتی هم با ادله اشتراط عدم ضرر ندارد زیرا در آن صورت روایات، این چنین تفسیر می‌شوند که امر به معروف مشروط به عدم ضرر نوعی است نه عدم ضرر شخصی و لذا در صورتی که امر به معروف ضرر شخصی داشت اما ضرر نوعی نداشت نه تنها ساقط نخواهد بود بلکه تحمل ضرر شخصی برای دفع ضرر نوعی پسندیده و ممدوح نیز می‌تواند بود و بدینسان تضاد میان دو دسته روایت نیز مرتفع گردیده و اصل امر به معروف در جایگاه رفیع خود قرار می‌گیرد.

اگر هم کسی به تفسیر ضرر به ضرر شخصی مصر باشد در پاسخ او نیز می‌توان گفت ضرر، زمانی می‌تواند مجوز اسقاط این دو فریضه الهی باشد که عقلاً تحمل آن را جایز ندانند مانند ضرری که در معامله غبنی و روزه حرجی مورد نظر قرار گرفته است نه ضررهای عادی و جزئی که برای انجام هر وظیفه‌ای به خصوص وظایف دینی و اجتماعی اجتناب ناپذیر است و آن ضرری است که در حد هلاکت و مصداق آیه لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة (بقره: ۱۹۵) باشد چنانکه همین آیه نیز در ادله اشتراط عدم ضرر ذکر گردیده است (نمازی، ۵۴۷/۱۰) هر چند گاهی تحمل ضرر در حد مرگ هم پذیرفتنی است و از شمول این آیه بیرون است زیرا مرگ تهلکه نیست هم چنانکه امام حسین علیه السلام در پاسخ کسانی که به او می‌گفتند که چرا با اینکه می‌دانی شهید می‌شوی باز هم به کربلا می‌روی و این آیه را برای او خواندند ایشان پاسخ فرمودند که «مرگ در راه خدا تهلکه نیست» و به قول مولوی:

آن که مردن پیش چشمش تهلکه است نهی لا تلقوا بگيرد او بدست (همو).

بنابراین، اعتبار شرط عدم ضرر در وجوب امر به معروف و نهی از منکر نظیر وجوب حفظ نفس در جنگ است که هرگز به معنای فرار از جنگ و تن دادن به سلطه کفار برای حفظ جان نیست و هیچ کس از آن، چنین چیزی را نفهمیده است و همانطور که در آن جا مقصود رعایت اصول دفاعی و احتیاطات جنگی چون تقیه و استتار و مانند آن و حفظ جان خود از هلاکتی بی نتیجه است (رشید رضا، ۴/۳۲) در این جا نیز مقصود رعایت اصول و موازینی است که امر به معروف را نتیجه بخش ساخته و ضررها را به حداقل برساند نه این که با وجود کمترین ضرر امر به معروف ساقط شده و متروک گردد و لذا می توان گفت امن از ضرر شرط است اما نه شرط وجوب چون استطاعت در حج بلکه شرط واجب و به منزله طی مسافت برای حج است.

### اشکال سوم: اشتراط احتمال تأثیر

اکثر قریب به اتفاق فقها معتقدند که در صورت وجود احتمال قوی بر بی اثری امر به معروف، این وظیفه از وجوب ساقط می گردد (ر.ک: صاحب جواهر، ۲۱/۳۶۷). محقق حلی هم صدا با بسیاری از فقها می گوید، اگر امر به معروف احتمال قوی بدهد یا یقین داشته باشد که امر به معروفش اثری ندارد واجب نیست (محقق حلی، ۱/۳۴۲) صرف نظر از سخن بعضی فقهای معاصر که با اندکی اختلاف همین نظریه را پذیرفته اند و گفته اند وجود ظن قوی برای تأثیر لازم نیست و با وجود هر احتمال عقلایی برای تأثیر وجوب باقی خواهد بود (امام خمینی ۱/۴۶۷، مسئله ۱) و صرف نظر از ادله فقهی این مسئله و انتقاداتی که به آن وارد شده است مسئله ای دیگر که حائز اهمیت است و به موضوع این تحقیق مرتبط است، تأثیری است که این گونه فتواها می تواند در تعطیلی این اصل داشته باشد و جای این پرسش را باز می کند که آیا سقوط امر به معروف در صورت علم به عدم تأثیر، دایره وجوب این اصل را محدود نکرده و به منکرات سطحی و بسیار جزئی محدود نمی سازد؟ و از آن جا که منکرات پیچیده و مهم ترین تخلفات که اصل امر به معروف برای ازاله آن ها وضع گردیده است از مواردی هستند که احتمال تأثیر وجود ندارد آیا ارائه چنین نظریه هائی باعث سقوط وجوب در اکثر موارد و نوعی نقض غرض در اجرای این اصل نمی گردد؟ آیا پایه ریزی این اصل، توسط شارع مقدس و آن همه تأکید بر آن، برای این است که موارد جزئی و سطحی را شامل شود و منکرات ریشه دار عمیق و پیچیده را به حال خود رها سازد؟ و آیا چنین امر به معروفی می تواند همچنان که در روایات آمده است (حر عاملی، ۱۱/۳۹۳ و ۳۹۵-۳۹۸، حدیث ۷، ۱۱، ۱۸) باعث اصلاح جامعه و ایجاد امنیت (همو ۱۱/۴۰۳؛ مجلسی، ۱۰۰/۷۹) و تأمین کننده هدف ادیان باشد؟ (ری شهری

۲۵۵/۶، حدیث ۱۲۸۸ و ۱۲۳۸۷) و آیا ارائه چنین فتوایی نتیجه نگرش غیرکاربردی فقهاء و نگاه فردگرایانه‌ای نیست که به تعبیر شهید صدر آفتی از آفات فقه است؟ (اسلامی، ۲۷۰) و مانع گستردگی مباحث فقهی و باعث نوعی جمود و تحجر در اندیشه‌های پاره‌ای از این بزرگواران گردیده است؟ و آیا این چنین محدود نگری و انزوا طلبی‌ها در قرن‌ها انزوای فقه شیعه از صحنه‌های بین‌المللی و سیاست و اجتماع، مؤثر نبوده است؟

### بررسی این اشکال

مطرح کردن شرط احتمال تأثیر در وجوب امر به معروف، همچنان که در اشکال مورد بحث بیان شد، این خطر را در پی دارد که دایره شمول این وظیفه را محدود کرده و از آن اصلی بی‌ثمر و سطحی بسازد اما در عین حال پذیرش این اشکال به منزله نادیده گرفتن روایات صریح‌های است که بر اشتراط این شرط دلالت دارند ضمن آن که با یک نکته دقیق عقلایی نیز در تضاد قرار خواهد گرفت و آن این است که در احکام اجتماعی و غیر تعبدی که آثار دنیوی آن‌ها نیز مطلوب شارع است توجه به چگونگی اجرا و نتیجه عمل نیز حائز اهمیت است.

وظایفی اجتماعی چون جهاد و امر به معروف و نهی از منکر با وظایفی چون نماز و روزه تفاوت دارند که ادای صورت عمل به طور صحیح مجزی و مسقط تکلیف و رافع عقاب است. زیرا در این‌گونه وظایف اجتماعی، تنها آثار اخروی و رابطه میان انسان و خدا مطرح نیست بلکه مقصود اصلی از آن‌ها تأثیرات دنیوی و اصلاح امور جامعه است و اگر بنا باشد تأثیری نداشته باشد یا تأثیر معکوس داشته باشد به دلیل عدم تحقق هدف حکم، تکلیف نیز ساقط نمی‌گردد و مکلف نمی‌تواند چشم بسته و بدون توجه به نتیجه عمل به انجام آن مشغول شود و حتی در صورتی که ببیند که نتیجه عمل او معکوس است و باعث نابودی اسلام و جامعه و بشریت یا اختلال در نظام اجتماع و زندگی روز مره مردم می‌گردد باز هم به کار خود ادامه دهد.

روایاتی که از موعظه حکام خونی‌ز و شمشیر به دست منع می‌کند (حرعاملی، ۱۱/۴۰۰) و یا در صورت علم به عدم تأثیر، نهی از منکر را ساقط می‌شمارد به این نکته مهم اشاره دارد که این‌گونه تکالیف دایر مدار تأثیرشان هستند نه دایر مدار صحت ظاهری عمل، بنابراین علی‌رغم صحت اشکال مورد بحث قبول آن با این مسئله عقلایی و اساسی در تضاد قرار خواهد گرفت و نمی‌توان بدون توجه به تأثیر امر به معروف در مورد وجوب یا عدم وجوب آن نظر دارد.

پس چه باید کرد و راه جمع چیست؟ و چگونه می‌توان ضمن دخالت دادن تأثیر در وجوب امر به

معروف از تضییق دایره وجوب آن جلوگیری کرد؟

### راه حل اول

به نظر می‌رسد یکی از راه‌حل‌های این مسئله این است که شرط تأثیر را مثل شرط امن از ضرر شرط واجب بدانیم نه شرط وجوب و احادیث باب را هم به این معنا حمل کنیم و بگوئیم این احادیث در مقام بیان کیفیت اجرا هستند نه شرایط وجوب و در حقیقت، شرایط اجزاء را بیان می‌کنند نه شرایط جواز را و از آن‌ها چنین بفهمیم که امر به معروف با شرط تأثیر مجزی است و در صورت عدم تأثیر غیر مجزی نه این که امر به معروف به شرط تأثیر مجاز و در صورت عدم تأثیر غیر مجاز باشد. در این صورت است که ضمن عمل به این احادیث می‌توانیم آفات نظریه اشتراط احتمال تأثیر را هم مرتفع سازیم و شاید بر همین اساس و با استناد به همین تحلیل است که پاره‌ای از فقهای معاصر گفته‌اند بر ما لازم است مقدمات تأثیر را فراهم کنیم (حرعاملی، ۱۱/۴۰۰ و نیز باب ۳ حدیث یک و باب ۷ حدیث ۳). هم چنان که آقای مطهری و شهید ثانی و امام خمینی نیز در مورد شرط علم چنین تحلیلی را ارائه داده‌اند (نوری همدانی، ۷۲) و آن را شرط واجب به حساب آورده‌اند.

بررسی ادله و مبنای این نظریه و استظهار شرط واجب از شروط امر به معروف و نهی از منکر به تحقیق جداگانه‌ای نیازمند است و در این مختصر نمی‌گنجد اما به طور مختصر می‌توان چنین بیان کرد که شرط وجوب شمردن این شروط، همچنان که بیان شد، علاوه بر آن با احادیث بسیاری که عمومیت این وظیفه را می‌رساند و عذر و بهانه برای ترک آن را به شدت محکوم می‌کند (حرعاملی، ۱۱/۳۹۳-۳۹۹) در تضاد قرار می‌گیرد به لحاظ بیانی و عقلی نیز قابل قبول نیست و مستلزم تخصیص اکثر و خروج اکثریت قریب به اتفاق مصادیق امر به معروف از دایره شمول وجوب می‌گردد و تخصیص اکثر به لحاظ عقلی و از منظر موازین علم بلاغت مستهجن و قبیح و غیر قابل قبول است و هر برداشتی از ادله لفظی که مستوجب این امر مستهجن و قبیح باشد باید کنار گذاشته شود زیرا لازمه قبیح، قبیح است و بقول فلاسفه و متکلمین «اذا فسد اللزوم فسد الملزوم» و به دلیل همین محذور عقلی می‌توان شروط ذکر شده برای وجوب را از ظاهر خود منصرف دانسته و به شرط واجب حمل کرد.

با چنین نگرشی، هیچ دلیلی وجود نخواهد داشت که در صورت عدم تأثیر، وظیفه ساقط باشد بلکه در آن صورت وظیفه امر به معروف به وظیفه دیگر تبدیل می‌شود و آن این که شیوه درست و تأثیرگذار را پیدا کند اجرای این وظیفه با شیوه‌ای دیگر انجام پذیرد.

## راه حل دوم

اگر کسی از حمل روایات این باب به شرط واجب ابا داشته باشد و راه حل اول ما را نپذیرد و بر حمل این روایات بر شرط وجوب، اصرار بورزد راه حل دوم را به او پیشنهاد می‌کنیم.

در این راه حل با قبول این که ادله باب در مقام بیان شرط وجوب هستند می‌پرسیم مفهوم تأثیر را چگونه تفسیر می‌کنید و دایره شمول آن را چگونه ترسیم می‌فرمایند؟ بی‌گمان آشکارترین مصداق تأثیر آن است که فردی یا سازمانی که مخاطب امر و نهی است آن را بپذیرد و بدان گردن نهد اما تأثیر همیشه در همین حد متحقق نمی‌شود بسا که ما کسی را امر به معروف کنیم و از منکر باز داریم اما آن شخص به گفته ما ترتیب اثر ندهد و هم چنان به روش خود ادامه دهد، حتی در چنین صورتی نمی‌توان نتیجه گرفت که گفته ما بی‌تأثیر بوده است و شاید پس از ما دیگری و دیگران او را امر یا نهی کنند و در نهایت، براین امر و نهی‌ها موجب به صلاح آمدن آن شخص شود و شاید هم سخن امر در آن شخص مطلقه اثر نکند اما دیگری از این امر و نهی بهره‌مند گردد. اگر هم هیچ‌کس اثر و ثمری از این امر و نهی نبرد همین که امر با امر و نهی، خود را نشان می‌دهد و حضور خود را اعلام می‌دارد جامعه در می‌یابد که هنوز کسانی هستند که در برابر منکرات حساسیت نشان می‌دهند و این مطلب خود بیشترین تأثیر را دارد و جرأت خاطیان را در خطا کاهش می‌دهد.

در سوره اعراف داستان کسانی آمده است که با آن که امر به معروف خود را مؤثر نمی‌دانستند خطاکاران بنی اسرائیل را امر و نهی می‌کردند گروهی دیگر که خود گرد بدی نمی‌گشتند اما در آن شرایط نیز امر و نهی خود را بی‌اثر می‌دانستند معترضان به این امران به معروف و ناهیان از منکر می‌گفتند، چرا گروهی را پند می‌دهید که خداوند آنان را نابود خواهد کرد یا آن که آنان را سخت کیفر خواهد کرد؟ (ر. ک: شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۰۱/۳-۱۰۲؛ امام خمینی، ۴۶۷/۱، مسئله ۸؛ مطهری، حماسه حسینی، ۱/ ۱۹۲-۲۰۱) امران که هنوز از تأثیر امر و نهی خود نومید نشده بودند دو دلیل برای کار خود می‌آوردند یکی آن که نزد پروردگارشان معذور باشند و اتمام حجتی کرده باشند و دیگر آن که احتمال پندپذیری آنان را سراسر منتفی نمی‌دانستند (اعراف: ۱۶۴).

به گزارش قرآن از این سه دسته یعنی امران به معروف، تارکان معروف و مرتکبان منکر و افراد بی‌تفاوت و منفعل، تنها دسته اول یعنی کسانی که در عین نومیدی همچنان دست از تکلیف خود نمی‌کشیدند نجات یافتند و دیگران بر اثر فسق خود کیفر دیدند (همان). پس هنگامی می‌توان از تأثیر امر و نهی سخن گفت که آن را از منظر کلان و در بستر تاریخ و جامعه دید نه از نگاه کوتاه نگران، قیام امام حسین علیه السلام که به

قصد امر به معروف و نهی از منکر بود، به ظاهر، بی‌تأثیر بود اما اگر از منظری گسترده‌تر بنگریم بیش‌ترین تأثیر را داشت و دارد، درک درست تأثیر امر و نهی نیازمند شناختن قوانین جامعه و مکانیزم نفوذ کلام است. از دیدگاه امام علی علیه السلام همگان مکلف به این دو فریضه‌اند اگر هم امر و نهی خود را بی‌تأثیر دیدند نباید آن را ترک کنند بلکه باید بکوشند تا با اخلاص عمل، امر و نهی خود را مؤثر سازند و بدین ترتیب شریعت را زنده نگه دارند و خلاصه مطلب این که دایره تأثیر چنان گسترده و عمیق است که نمی‌توان آن را در چارچوب محدودی گنجانند و اگر سخنی در جایی اثر فوری نداشت نمی‌توان از مؤثر نبودن آن به طور مطلق سخن گفت.

### نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های این تحقیق، شروطی که در آثار فقهی برای وجوب امر به معروف مطرح شده است مانند شرط علم به معروف و منکر و شرط امن از ضرر و احتمال تأثیر به دلیل گسترده دامنه شمول آن‌ها و تعدد مصادیق و زیر مجموعه‌های آن‌ها به گونه‌ای است که می‌تواند در عمل موجب تعطیلی امر به معروف و انزوا و اضمحلال این دو فریضه بنیادی گردد زیرا در عمل موارد بسیار اندکی می‌توان یافت که تمام این شروط تحقق یافته و این دو فریضه به حد وجوب برسد و این مطلب به لحاظ بررسی برون فقهی و مطالعه راهبردی می‌تواند به عنوان یک نقد و اشکال بر این بخش از تحقیقات فقهی پذیرفته شود اما با نگرش درون فقهی و با ملاحظه موازین اثبات شده و مسلمات فقهی بسیاری از این شروط به ادله محکم و غیر قابل خدشه چون احادیث متواتر لاضرر و دلایل عقلایی و مسلم مستند است و بدون رعایت آن‌ها آفت انحراف و مضر بودن امر به معروف قابل پیش‌بینی خواهد بود که از آفت تعطیلی و فراموشی آن کم‌تر نیست اما در عین حال این اشکال به قوت خود باقی خواهد بود که نباید برای حفظ یک اصل از انحراف و رعایت ادله فقهی شروط و احکام را به گونه‌ای طراحی کرد که عملاً موجب تخصیص اکثر مصادیق و تعطیلی آن حکم و غیر کار آمد شدن احکام و علم فقه گردد.

### منابع

- ابن اخوه، محمد بن احمد، *معالم القرية في احكام الحسبة*، تحقیق، دکتر محمود شعبان هیئة المصرية العامة للكتاب، ۱۴۰۹ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *التهذیب*، قم، مؤسسه الهادی، ۱۴۱۸ ق.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر، *جواهر الفقه*، تحقیق ابراهیم بهادری، اشرف جعفر سبحانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۱ ق.



- ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، اعداد ابراهیم شمس الدین، بیروت لبنان، دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ ق/ ۱۹۹۸ م.
- ابویعلی، محمد بن حسین، *الاحکام السلطانیة*، تحقیق: محمد حامد فقهی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ ق. اسلامی، حسن، «رویکردهای آینده حرکت اجتهاد»، *مجموعه مقالات تاملی در نظام آموزشی حوزه*، تهران، نشر تابان، ۱۳۶۱.
- الاشقر، عمر سلیمان، *تاریخ الفقه الاسلامی*، الكويت، مكتبة الفلاح للنشر و التوزیع، دارالنفاس للنشر و التوزیع، بی تا.
- انصاری، مرتضی بن محمد تقی، *فرائد الاصول*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- بجنوردی، حسن، *القواعد الفقهیة*، قم- ایران، نشر الهادی، ۱۴۱۹ ق/ ۱۳۷۱.
- تونی، عبدالله بن محمد، *الوافیة فی اصول الفقه*، تحقیق: السید محمد حسین کشمیری، قم، مجمع الفکر الاسلامی الطبعة الأولى، ۱۴۱۲ ق.
- جزائری، عبدالله بن نور الدین، *التحفة السینیة فی شرح نخبة المحسنیة*، مخطوط نویسنده (ماتن) فیض کاشانی، نویسنده شرح (شارح) الجزایری، نسخه خطی میکرو فیلم کتابخانه آستانه قدس به خط عبد الله نور الدین نعمة الله سال تحریر ۱۱۷۰، شماره عمومی در کتابخانه ۲۲۶۹.
- حائری، عبدالکریم، *درر الفوائد*، قم، نشر اسماعیلیان، ۱۳۷۷.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، تصحیح و تعلیق عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیروت لبنان، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- حکیم، محمد تقی، *الاصول العامة للفقه المقارن*، قم ایران، المجمع العلمی لاهل البيت، ۱۴۱۸ ق.
- خمینی، روح الله، *تحریر الوسیلة*، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، سازمان انتشار و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
- خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان، *سلوک الملوک*، بی جا، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
- خوئی، ابوالقاسم، *توضیح المسائل*، قم، چاپ مهر، ۱۴۱۲ ق.
- رضا، محمدرشید، *تفسیر المنار*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- سیستانی، علی، *رساله توضیح المسائل*، مشهد، انتشارات هانف، بی تا.
- شریعتی، علی، *مجموعه آثار، شیعه*، تهران، نشر الهام، دفتر تدوین و تنظیم آثار معلم شهید دکتر علی شریعتی، ۱۳۷۸.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- شهرستانی، علی، *وضوء النبی*، قم ایران، نشر ستاره، ۱۴۱۵ ق.

- شهيد اول، محمد بن مكى، *الدروس الشرعية فى فقه الامامية*، قم، انتشارات صادق، چاپ سنگى، ١٤١٢ ق.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على، *الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية*، جامعة النجف الدينية، نجف، بى تا.
- \_\_\_\_\_، *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام*، تحقيق و نشر مؤسسة المعارف الاسلامية، الطبعة الاولى، ١٤١٣ ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام*، تهران، دار الكتب الاسلامية، چاپ هفتم، ١٣٦٧.
- علامه حلى، حسن بن يوسف، *ارشاد الازهان*، قم، مؤسسة النشر الاسلامى ١٤١٠ ق.
- \_\_\_\_\_، *تذكرة الفقهاء*، بى جا، مكتبة المرتضوية لحياء الآثار الجعفرية، بى تا.
- \_\_\_\_\_، *مختلف الشيعه*، قم، مكتبة الامام امير المومنين، ١٤٠٣ ق.
- \_\_\_\_\_، *منتهى المطلب*، طبعة حجرية، بى جا. بى تا.
- \_\_\_\_\_، *نهاية الاحكام*، تحقيق السيد مهدي الرجائى، قم، مؤسسة اسماعيليان للطباعة والنشر و التوزيع، ١٤١٠ ق.
- الغزالي، محمد بن محمد، *احياء علوم الدين*، مصر، مطبعة العثمانية المصرية، ١٣٥٢ ق.
- فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى، *مفاتيح الشرايح*، بيروت، ١٣٨٩ ق.
- ماوردى، على بن محمد و قاضى ابو يعلى، محمد بن حسين الفراء، *الاحكام السلطانية و الولايات الدينية*، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤٠٦ ق.
- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، *بحار الأنوار*، بيروت، لبنان، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ ق.
- محقق حلى، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام*، نجف، ١٣٨٩ ق.
- محمدى رى شهرى، محمد، *ميزان الحكمه*، قم، مكتبة الاعلام الاسلامى چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
- مطهرى، مرتضى، *حماسه حسيني*، قم، انتشارات صدرا، ١٣٦٦.
- \_\_\_\_\_، *ده گفتار*، قم صدرا، بى تا.
- نمازى شاهرودى، على، *مستدرک سفينة البحار*، قم، ايران، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٩ ق.
- نورى همدانى، حسين، *كتاب الامر بالمعروف النهى عن المنكر*، لاهور مرتضى حسين صدر الافضل، ١٣٥٤ ق.
- وحيد خراسانى، حسين، *رساله توضيح المسائل*، قم، نشر وفائى، ١٣٧٦.